



آیا نهاد دادرسی توانسته به اهداف از پیش تعیین شده نائل گردد؟

پدیدآورنده (ها) : جعفری شهینی، صادق

حقوق :: نشریه قضاوت :: فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰ - شماره ۶۹

صفحات : از ۲۰ تا ۲۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/868841>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- میزان دستیابی یادگیرنده ها به اهداف یادگیری از پیش تعیین شده در درس علوم تجربی کلاس دوم راهنمایی با الگوی طراحی یادگیری زایشی
- نمایشگاه مطلوب، به اهداف از پیش تعیین شده دست می یابد
- تحلیل محتوا کتاب های پایه چهارم ابتدایی از منظر توجه به اهداف پیش بینی شده در برنامه درسی ملی
- تعیین کیفر در دادسرا از گذر رسیدگی پذیرش ابتدایی مجرمیت (در حقوق بلژیک و فرانسه با نگاهی به نهاد های مشابه در حقوق ایران)
- آیا محکوم علیه که در زمان حیات از دادنامه محکومیت کیفری و مدنی در اثناء مدت قانونی فرجام خواسته و فرجام او به وکیل مدعی خصوصی ابلاغ و در جریان رسیدگی فرجامی با فوت او حق عمومی اسقاط شده جایز است رسیدگی
- تعیین تقویم آسایش حرارتی شهر سبزوار با استفاده از شاخص های دمای معادل فیزیولوژی (PET) و متوسط نظر پیش بینی شده (PMV)
- ناتوی عبری - عربی، ائتلافی از جنس نخ؛ آیا رژیم صهیونیستی به اهداف خود در تشکیل یک ائتلاف نظامی در مقابل ایران و محور مقاومت خواهد رسید؟
- واقعه نگاری یک مرگ از پیش تعیین شده («سالواتوره جولیانو» فرانچسکوزی)
- برنامه ی درسی روئیدنی: تأملی انتقادی درباره ی مفهوم برنامه درسی از پیش تعیین شده
- توسعه شبکه های تلفن ثابت و همراه بیش از اهداف پیش بینی شده در برنامه سوم توسعه بوده است

آیا نهاد دادسرا توانسته به اهداف از پیش تعیین شده نائل گردد؟

◀ صادق جعفری شهنی

رئیس شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی و جزایی تهران مجتمع قضایی ولیعصر

چکیده: همگی به یاد داریم زمانی که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بر مبنای شرع مقدس اسلام و مراجعه مستقیم اصحاب دعوی به قاضی دادگاه تصویب گردید، آن قانون موافقین و مخالفین داشت و مهم‌ترین ایراد مخالفین این بود که قاضی هم باید نقش مدعی‌العموم و دادستان را بازی کند و هم به عنوان قاضی عادل و بی‌طرف. و اعطای این دو نقش در یک نفر موجب تناقض و بی‌عدالتی است و این گونه استدلال می‌کردند چگونه ممکن است کسی که نقش مدعی‌العموم را که اقتضای آن دفاع از حقوق اجتماع و خروج از بی‌طرفی است در آن واحد می‌تواند نقش قاضی دادگاه که اقتضای آن بی‌طرفی است را نیز بازی کند و بی‌طرفی قاضی که مقتضای داشتن این نقش بود را مورد خدشه قرار دادند و از سوی دیگر عده‌ای می‌گفتند با توجه به رشد و توسعه ناهنجاری‌های مجرمانه اجتماع انسانی و روابط پیچیده مجرمانه، لزوم نهاد و سازمانی مقتدر و توانا تحت عنوان دادسرا لازم است تا بعنوان یک نهاد کشف، تعقیب و تحقیق سدی محکم و خلل‌ناپذیر در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی قد علم نماید و بتواند به خوبی و با دقت و حساسیت غیرقابل وصفی نقش دفاع از حقوق اجتماعی جامعه را نه فقط در حد کشف و تعقیب و تحقیق بلکه دفاع از حقوق اجتماع را در محاکم بازی کند.

واژگان کلیدی: اهداف دادسرا - عوامل بیرونی - عوامل درونی - دادیاران اظهار نظر - نظارت دادسرا بر دادگاهها

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۲/۱۴

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۷/۱۵

نویسنده پاسخگو: مجتمع قضایی ولیعصر - شعبه ۱۰۰۴ دادگاه / Jafari.Saeid@yahoo.com

■ مقدمه

به نظر شما که خواننده این سطور هستید آیا دادسراها از دوره دوم طلوع آن تاکنون توانسته است از عهده این نقش به‌خوبی برآید و انتظارات به حق و قانونی و عدالت‌محور اجتماع را برآورده نماید و آیا با وجود تاسیس نهاد دادسرا در کل کشور ناهنجاری‌های اجتماعی نسبت به دوره قبل از آن رو به تزاید رفته است یا خیر؟ در پاسخ به این سوال نیاز نیست که به ذکر اعداد و ارقام بپردازیم، هر کسی که در ذهن خود این دو دوره را با هم مقایسه کند به خوبی درمی‌یابد که در کدام دوره امنیت اجتماعی، عدالت محوری، تسریع در احقاق حق و ابطال باطل و حساسیت نسبت به حقوق جامعه و پناهگاه قلمداد نمودن دستگاه قضایی از سوی مظلومین و ستمدیدگان و اقتدار قضایی و ترس و خوف ستمکاران از دستگاه

قضایی بیشتر به چشم می‌خورد. هیچ‌کس مخالف وجود دادسراهای مقتدر و متخصص و امین نیست. دادسراهایی که احقاق حقوق دیگران را احقاق حقوق خود و سرمشق شیان روز خود بیندارند و خورشید درخشنده‌ای برای مظلومین باشند، تا وقتی مظلومی از سوی ظالمان مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد بگوید که به دادسرا شکایت خواهد نمود و ستمکار از ترس و وحشت از استماع این سخن به خود بلرزد و خوف و ترسی در دل او ایجاد شود که قبل از اقامه شکایت، حق مظلوم را ادا نماید و این همان نقش بازدارندگی دادسراها در اجتماع انسانی است. اگر مکرر در جرایم و روزنامه‌ها می‌نویسند که زورگیری، باجگیری، کیف‌قاپی، جیب‌زنی، سرقت، کلاهبرداری و قتل و غیره نه تنها به وفور بلکه در ملاء عام انجام می‌گیرد و کسی جرئت مقابله با آنها را ندارد، این به خاطر

آن است که دادسراها تاکنون نتوانسته‌اند به خوبی از ایفای نقش‌های قانونی خود برآیند. این هنر نیست که سالانه با رشد جرائم و پرونده‌ها، مبادرت به استخدام قاضی و کارمند و تاسیس دادسرا و دادگاه نماییم بلکه هنر آن است که دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و قضایی ما به اقتداری برسند که وجود این دستگاه‌های سالم و مقتدر خود عامل بازدارندگی اجتماع انسانی باشند و این اقتدار کاریزمایی و بازدارندگی ایجاد و تحقق نمی‌یابد، مگر با رفتارهای مقتدرانه و بدون تسامح بر مبنای موازین قانونی و شرعی و اجرای دقیق قوانین و حدود الهی نسبت به دوست و دشمن. برای رسیدن به این مقصود نیاز به انسان‌های عاشق است که مبارزه با ظلم و ستم و احقاق حق و ابطال باطل را به عنوان طریقی جهت نیل به معبود بدانند و در این راه

اداری یا قضایی موثر خود را به علت نیاز دادگستری از دست بدهد، چگونه می‌تواند به درستی از عهده وظایف قانونی خویش برآید. از این رو به نظر می‌رسد که با وضع قانون، بایستی چارت تشکیلاتی دادسراها در هر استان تحت نظارت دادستان کل استان و دادستان‌های کل استانها تحت نظارت و تعالیم و سیاست‌های کلی و کلان دادستانی کل کشور به عنوان پرچم‌دار اصلی و رسمی و قانونمند مبارزه با ناهنجاری‌های ناشی از فعالیت‌های ادارات دولتی و غیر دولتی گردد به گونه‌ای که فعالیت‌های مقتدرانه و همه جانبه و قاطعانه آنها پیش از وضعیت جنایی، عامل بازدارندگی و در وضعیت جنایی، عامل سرکوب گرانه داشته باشد.

۳- سیاست‌های متغیر روسای قوه قضائیه:
با وجودی که قوه قضائیه یکی از ارکان حافظ نظام و امنیت اجتماع است؛ متأسفانه پس از

عامل بیرونی دیگری که مانع اقتدار دادسرا شده است عدم استقلال نهاد دادسرا از حیث بودجه و نیروی انسانی است. همه می‌دانیم دادسرا، نهاد کشف، تعقیب و تحقیق است و دادگاه نهاد محاکمه و دادرسی است

۳۰ سال از گذشت انقلاب فاقد هر گونه برنامه مدون دراز مدت بوده و روسای این قوه در زمان تصدی، سیاست‌هایی اعمال کرده‌اند که برخی از این سیاست‌ها با نظام قانونی در تضاد بوده و فقدان برنامه راهبردی مدون دراز مدت در قوه قضائیه موجب تحمیل هزینه‌ها و خسارات و آفری به این قوه گردید و رئیس بر اساس درک و سلیقه گروه مشاوران خویش مبادرت به تغییر چارچوب‌ها و چارت تشکیلاتی آن نموده‌اند.

به عنوان نمونه برخی نهاد داسرا را با استدلال‌هایی زائد دانسته و مبادرت به حذف دادسرا نمودند و برخی بلافاصله پس از تصدی ریاست این قوه، نسبت به احیای دادسرا اقدام نموده و فقدان آن را ضایعه‌ای بزرگ برای قوه قضائیه قلمداد نمودند.

برخی با استدلال‌هایی مبادرت به تاسیس شعب تشخیص دیوان و سپس مبادرت به تاسیس واحدهای نظارت ویژه قضایی نمودند و به گونه‌ای عمل شد که کمتر رأیی از محاکم قطعیت یافته تلقی می‌گردید.

برخی بر اساس برداشت فقهی خود از

است، می‌تواند حافظ حقوق عمومی و حدود الهی باشد مگر اینکه قائل به تخصیص بند الف ماده مذکور شویم و بگوییم دادسرا به جز جرائم مشمول حد زنا و لواط، حافظ حقوق عمومی و حدود الهی است و این تعبیر و تفسیر، نه تنها با فلسفه تاسیس دادسرا مغایر است بلکه با هیچ عقل و منطقی سازگار نمی‌باشد و مشاهده می‌گردد قانون‌گذار با وضع این قانون از اختیارات و صلاحیت‌های دادستان‌ها کاسته و وضع چنین قانونی به نحو قابل توجهی موجب افزایش ارتکاب چنین جرائمی حتی به عنف گردیده و موجب سلب امنیت خانواده‌ها را فراهم نموده است و از سوی دیگر زیان‌دیدگان و قربانیان این جرایم به علت سلب حقوق قانونی و شرعی‌شان مبادرت به انتقام جویی خصوصی نموده و این نیز عامل نامنی می‌گردد. این مثال نمونه‌ای است از نواقص قانونی ولی مع‌الوصف قانون‌گذار حکیم با رفع نقیصه‌های قانونی می‌تواند در اقتدار نهاد دادسرا، فوق‌العاده موثر باشد.

۲- عدم استقلال نهاد دادسرا از حیث بودجه و نیروی انسانی:

عامل بیرونی دیگری که مانع اقتدار دادسرا شده است عدم استقلال نهاد دادسرا از حیث بودجه و نیروی انسانی است. همه می‌دانیم دادسرا، نهاد کشف، تعقیب و تحقیق است و دادگاه نهاد محاکمه و دادرسی است.

دادستان‌ها پرچم‌دار رسمی مبارزه با ستمکاران و حامیان مظلومین می‌باشند و آنها مجریان رسمی خطاب امیر المومنین علی (ع) هستند که می‌فرماید: «کونوا لمظلوم عوناً و لظالم خصماً» اگر چه طرف خطاب این کلام همه انسانها هستند ولی مجریان رسمی و قانونی آن در این عصر و زمانه دادستان‌ها هستند و بر هیچ کس پوشیده نیست برای داشتن چنین دادستان‌هایی آنها بایستی از هر حیث مستقل باشند و از جمله عواملی که مانع کارایی مقتدرانه دادستان‌ها می‌گردد، عدم استقلال نهاد دادسرا از حیث بودجه و نیروی انسانی و وابستگی این نهاد، به دادگستری است.

آنهایی که هم در نهاد دادگستری و هم در نهاد دادستانی کار کرده‌اند به این عدم کارایی بهینه دادسراها به لحاظ وابستگی آنها به دادگستری از حیث بودجه و نیروی انسانی واقف هستند. آنها به اختلاف سلیقه‌ها و احیاناً اختلافات در این دو نهاد اذعان دارند. همانگونه که استقلال قوه قضائیه در بودجه، امری موثر و تاثیر گذار در عملکرد این قوه دارد، استقلال نهاد دادسراهای کل کشور در بودجه و نیروی انسانی به نحو چشمگیری در کارایی و عملکرد این نهاد موثر است.

داسرایی که هر لحظه ممکن است نیروهای

پر فراز و نشیب از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای و از ترس هیچ ترساننده‌ای و از زور هیچ زورمداری مایوس و به خود نلرزد و همچون شمع بسوزند و به اجتماع انسانی نور افشانی نمایند همچون شهدای دستگاه‌های انتظامی، امنیتی و قضایی که در جهت احقاق حق و مبارزه با ظلم و ستمکاران، شهد شهادت را نوشیدند و چراغ راهنمایی برای رهنوردی در دایره اجرای قانون و شرع شدند.

در جمهوری اسلامی ایران دادستان‌ها و عوامل تحت فرمان آنها بایستی پرچم‌دار مبارزه با ظلم و ستم در اجتماع باشند و پرچم آنها آنقدر هویدا باشد که هر مظلومی جهت احقاق حق خود از ظالم به او مراجعه کند و با امکانات و توانایی‌های وی بتواند حق خود را بازیابد اما سوال این است که چه عواملی موجب شده تا دادستانی‌ها به آن اقتدار لازم نائل نگردند. این عوامل را می‌توان به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم نمود.

عوامل بیرونی را می‌توان در عوامل تقنینی و قانون‌گذاری، عدم استقلال نهاد دادسرا از حیث بودجه و نیروی انسانی و سیاست‌های متغیر روسای قوه قضائیه، فقدان پلیس قضایی و عوامل درونی را می‌توان در عدم کارایی تخصصی و حرفه‌ای دانست.

گفتار اول: عوامل بیرونی

۱- عامل تقنینی و قانون‌گذاری:

عامل تقنینی و قانون‌گذاری یکی از عواملی است که مانع اقتدار لازم نهاد دادسرا شده است. به‌عنوان مثال یکی از پدیده‌های مجرمانه در جامعه ما جرائم مشمول حد زنا و لواط است که طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقیماً در دادگاه‌های کیفری استان‌ها رسیدگی می‌گردد. و این تبصره قانونی، دست دادستان‌ها را به عنوان مدعی‌العموم در رسیدگی به این نوع پرونده‌ها که به نحو قابل توجهی امنیت جامعه را به مخاطره انداخته، سلب نموده است. مقر دادگاه کیفری هر استان در مرکز استان بوده و ارتکاب این گونه جرایم تا طرح آن نزد دادگاه کیفری استان به لحاظ فاصله مکانی و زمانی موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم و فرارویا اخفای متهمین شده و در نتیجه مرتکبین این نوع جرائم با علم به این موضوع، متجری گردیده و این نقیصه قانونی نه تنها موجب تجری مرتکب، بلکه موجب تشویق و ترغیب دیگران به ارتکاب این نوع جرائم می‌گردد. علاوه بر آن این تبصره قانونی با مقرر بند الف ماده ۳ قانون موصوف که داسرارا عهده دار حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی می‌داند در تضاد است و چگونه دادسرا که اختیاراتش طبق تبصره مذکور در این قانون، سلب گردیده

بارها از سوی صاحبان قلم تاکید گردیده است ولی تاکنون اقدامی صورت نگرفته است. واقعیت این است که نیروی انتظامی با توجه به گستردگی وظایف و ماموریت‌ها و دوگانگی ریاستی آن (فرماندهان انتظامی - دادستان‌ها) به خوبی از عهده نقشی که سابقاً بر عهده پلیس قضایی بود بر نیامده اند و وضعیت فعلی و گسترش جرائم و عدم تعقیب و دستگیری مجرمین حرفه‌ای ناشی از فقدان چنین تاسیسی است.

اما با وجود موانع بر شمرده قبلی برخی از عوامل وموانع در ناکارایی دادسراها به درون خود دادسراها برمی‌گردد.

■ گفتار دوم: عوامل درونی

همه می‌دانیم دادسراها در نظام قضایی جمهوری اسلامی به این علت احیا گردید که نهادی به نام دادسرا با داشتن اقتدار لازم و ماموریت‌ها و وظایف مشخص به‌عنوان مدعی‌العموم در صف اول مقابله با جرم و جنایت و در صف اول مبارزه با ظلم و ستم‌ها و تعدیات افراد اجتماع نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی عمل نماید. نهادی که در نظام اسلامی به کمک قربانیان و مظلومین جرائم بشتابد و با توانایی، اقتدار و تخصص‌های لازم نسبت به جمع آوری علمی دلایل و آثار جرائم و تعقیب مرتکبین جرایم بپردازد و با سرعت و دقت در انجام این وظایف و تکمیل پرونده‌های قضایی، از دادگاه‌های صالحه در خواست تعقیب و مجازات مرتکبین جرائم را بنماید و با حضور فعال خویش در جلسات محاکم از حقوق اجتماع در جرائم غیر قابل گذشت دفاع نماید و نسبت به آرای بدوی براءت یا محکومیت‌های غیر قانونی متهم به مراجع تجدید نظر اعتراض نماید و پس از صدور آرا قطعی نسبت به اجرای آنها اقدام نماید تا موجبات بازدارندگی از ارتکاب جرائم حاصل گردد ولی آیا هم‌اکنون و با وصف چندین سال از تشکیل دادسرا، چنین داسرایی مقتدری در نظام قضایی ایران به‌وجود آمده است؟ به نظر می‌رسد چنین داسرایی هنوز محقق نشده است و همانطور که قبلاً گفته شد برخی از علل و عوامل خارج از قدرت و اختیار دادسراها است ولی برخی از علل و عوامل ناکارایی بهینه دادسراها به ترکیب مهره‌های سازمانی آن بر می‌گردد.

به عبارت دیگر، دادسرا نهادی است که در خط مقدم جبهه مبارزه با ظلم و ستم و با راهبرد عدالت محور عمل می‌نماید. و چنین نهادی می‌طلبد که نیروهای متشکل آن اعم از کادر اداری و قضائی، از نیروهایی قاطع، عدالت محور، ظلم ستیز، امین و از لحاظ علمی متخصص و نسبت به احیای حقوق اجتماع حساس و دقیق، سازش ناپذیر و تاثیرناپذیر و غیر نافذ و حقوق از دست رفته

موصوف، به علت فقدان برنامه دراز مدت برای این دستگاه عظیم است که حاکم بر جان و مال و ناموس مردم است و فقدان این برنامه بر کارایی نهاد دادسرا تاثیر چشم‌گیری دارد زیرا آنان ناچار هستند باتغییر هر رئیس قوه قضائیه سیاست‌های خود را مطابق با منویات و سیاست‌های آن رئیس تغییر دهند. در صورتی که اگر قبلاً از سوی اهل فن و قدماى دستگاه قضایی مانند وزراء، مدیران، علما، حقوق دانان و قضات با تجربه، برنامه‌های مدون و به تصویب می‌رسید، فعالیت روسای بعدی این قوه مکمل و در راستای فعالیت روسای سابق بوده و نقش ریاستی خود را بر امور قضایی و اداری و اجرائی به نحو مطلوب اعمال می‌نمودند؛ اگر چه نقش ریاست قوه قضائیه به لحاظ وصف استقلال قاضی، بیشتر اداری و اجرایی است تا قضایی.

۴- فقدان پلیس قضایی:

یکی دیگر از عواملی که در کارایی دادسراها موثر می‌باشد وجود تشکیلات تخصصی به عنوان پلیس قضایی است تا مستقیماً تحت ریاست دادستان‌ها فعالیت نماید.

پلیس قضائی، پلیسی است که واجد تجربیات فنی و تخصصی علمی جهت کشف جرم و جمع‌آوری آثار و دلایل جرم و تعقیب و تحقیق باشد. می‌توان گفت یکی از عوامل گسترش ناهنجاری‌ها و رفتارهای مجرمانه در جامعه ما فقدان پلیس قضایی است زیرا چه بسیار از اعمال مجرمانه در جامعه ما به علت ناتوانی‌های علمی و تخصصی کشف نمی‌گردد یا در صورت کشف، دلایل و آثار آن به درستی و به صورت علمی جمع آوری نمی‌گردد اگر هم دلایل و آثار جرم جمع آوری گردد، مرتکبین آنها متواری و مخفی شده یا اصولاً هویت آنها شناسایی نمی‌شود و در نتیجه حقوق متضررین و قربانیان این جرائم، تضییع می‌گردد ولی با ایجاد پلیس قضایی این نواقص مرتفع می‌شود.

در خصوص ضرورت ایجاد چنین تشکیلاتی که به عنوان بازوی امین و قوی دادسرا در جهت احقاق حق و ابطال باطل عمل می‌نماید بارها و

دادسرا نهادی است که در خط مقدم جبهه مبارزه با ظلم و ستم و با راهبرد عدالت محور عمل می‌نماید. و چنین نهادی می‌طلبد که نیروهای متشکل آن از نیروهایی قاطع، عدالت محور، ظلم ستیز و امین باشند

سیاست‌های کیفری در فقه اسلامی، اعلام نموده که زندان بعنوان یک مجازات مگر در موارد محدود مطرح نیست و به لحاظ محدودیت‌های فقهی در زمینه مجازات حبس، و به لحاظ وضعیت نامناسب زندان‌ها و آثار زیان‌باری که زندان برای خانواده و جامعه دارد، سیاست کیفری مجازات‌های جانشین حبس را مطرح نمودند و اعمال این سیاست از سوی برخی از قضات بدون وجود هرگونه قانونی، و بدون اختصاص آن به جرائم غیر مهم موجب افزایش بزهکاری در جامعه گردید و جامعه را در برهه‌ای از زمان که آثار آن تاکنون مشهود است دچار ناامنی اجتماعی نمود و قضات در این دوره به لحاظ اعمال سیاست زندان‌زدایی نسبت به مجرمین جرائم سنگین از جمله سرقت و کلاهبرداری و با صدور قرارهای تامین کیفری سبک نسبت به آزادی آنها اقدام و این مجرمین به محض آزادی مجدداً مبادرت به ارتکاب همان جرائم می‌نمودند. از سوی دیگر به لحاظ همین سیاست زندان زدایی و با اعطای مرخصی‌های طولانی از سوی زندان، رأی دادگاه بر مجازات و متنبه کردن فرد مجرم عملاً بلا اثر می‌گردد.

اگرچه برخی از این تفکرات و اندیشه‌ها در عالم نظری درست است ولی باید دید فرآیند این سیاست‌ها در عمل چه تاثیری در برقراری عدالت و ایجاد امنیت و سالم‌سازی جامعه از بزهکاری دارد. آیا این سیاست‌ها در عمل موجب افزایش بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش ناامنی جامعه نگردد. آیا این سیاست‌ها، سیاست‌های حمایت محور از بزهکاران نمی‌باشد؟ آیا در جامعه اسلامی نباید سیاست‌های حمایت محور از قربانیان جرائم اتخاذ نمود؟ و آیا بر فرض اتخاذ سیاست‌های حبس‌زدایی، چگونه و با چه اهرم‌های قانونی می‌توان حقوق قربانیان جرائم را احیا نمود؟ مجرمینی که به هیچ صراط مصلحت آمیزی ولو پس از صدور رأی قطعی هم حاضر به ادای حقوق قربانیان جرائم نمی‌باشند، چگونه و با چه ابزاری می‌توان آنها را وادار به دادن حقوق مظلومین نمود؟ و آیا اتخاذ چنین سیاست‌هایی علاوه بر سلب امنیت جامعه، موجب دلسردی مظلومین از نظام اسلامی در احیای حقوق خود نمی‌شود؟

و یا برخی از رؤسای قوه قضائیه، نظر بر تنجز و قطعیت آرا و جلوگیری از تطویل در رسیدگی داشته و به همین لحاظ مبادرت به حذف یا محدودیت واحدهای نظارت ویژه قضایی نموده‌اند و سیاست برخورد قاطعانه با مجرمین جرائم مهم که موجب سلب امنیت جامعه می‌گردند را به عنوان سیاست کاری خویش اعلام نموده‌اند.

بیان اشاره وار به برخی از سیاست‌های متغیر

اجتماع و حقوق قربانیان جرائم را حقوق خود پنداشته و با هیچ‌گونه تسامح و با تمام وجود نسبت به احیای حق و ابطال باطل عمل نماید و در یک کلام نیروهای دادسرا به ویژه کادر قضایی آن بایستی جهادگر و عاشق خدمت به مظلومین اجتماع باشند و همچون جهادگران هشت سال دفاع مقدس، در صحنه داخلی کشور با تلاش‌ها و مساعی شبانه‌روزی خود عاشقانه در جبهه مبارزه علیه ناهنجاری‌های اجتماعی اقدام نموده تا بتوانند محصول کار خود که همان احیای حق و ابطال باطل و برقراری امنیت باشد را به افراد اجتماع تقدیم نمایند. پس اولین اقدام در ایجاد دادسرای مقتدر و مطلوب، داشتن نیروهای کیفی با اوصاف مذکور است.

می‌توان گفت نیروهای قضایی دادسرا از حیث نوع وظیفه و فعالیت آنها به سه دسته تقسیم می‌گردند:

الف: دسته‌ای که کشف جرم و تعقیب و تحقیق را برعهده دارند که شعب دادیاری و بازپرسی دادسرا را تشکیل می‌دهند.

ب: دسته‌ای که به عنوان نماینده دادستان‌ها در دادسراها به عنوان دادیاران اظهارنظر هستند که دو وظیفه عمده برعهده دارند.

۱- نظارت قضایی بر فعالیت‌های شعب بازپرسی و دادیاری و در صورت لزوم دادن تعلیمات لازم.
۲- حضور در جلسات محاکم و در صورت لزوم اعتراض به آرای آنان.

ج: دسته‌ای که به عنوان نماینده دادستان، مجری احکام قطعی محاکم می‌باشند.

قبل از اینکه به نواقص عملکرد هر یک از دسته‌های سه‌گانه پرداخته شود لازم است به نقش عمده دادستان‌ها در پیشگیری از وقوع جرم بپردازیم. می‌دانیم طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، پیشگیری از وقوع جرم از وظایف قوه قضائیه است به عبارت دیگر متولی و مسئول مستقیم این اقدام قانونی با توجه به نوع فعالیت آن، قوه قضائیه است. بدیهی است که مشارکت و به کارگیری سایر ادارات و سازمانهای مربوطه در خصوص این امر مهم با قوه قضائیه است و در تشکیلات قوه قضائیه، دادستان‌ها نقش عمده را در پیشگیری از وقوع جرم برعهده دارند، زیرا قانون‌گذار با وضع قانون عادی و طبق بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا را عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی و اجرای حکم دانسته است و مستفاد از این مقرر قانونی این است که تشکیلات دادستانی، تشکیلاتی هستند که در صف اول مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت و برقراری و

پرونده مطروحه در دادسرا نشان می‌داد که دو نفر با آگهی خودروهای گران قیمت با قیمت نازل در روزنامه از دهها نفر کلاهبرداری نموده و مساعی و تحقیقات لازم جهت شناسایی فردی که مبادرت به دادن آگهی نمود، به علت فقدان آدرس و مشخصات واقعی ناکامماند

گسترش عدالت می‌باشند از سوی دیگر طبق بند ۳ ماده قانون موصوف، قانون‌گذار کلیه مقامات و اشخاص رسمی را مکلف نموده که به محض مشاهده یک پدیده مجرمانه مراتب را فوراً به دادستان‌ها اطلاع دهند.

بنابراین شخص دادستان‌ها در هر شهر دو وظیفه عمده برعهده دارند:

۱- پیشگیری از وقوع جرائم و تدابیر امنیتی و هشدارهای قضایی به ادارات و مقامات و اشخاص رسمی که نقص عملکرد آنها موجب و سبب وقوع بزهکاری در جامعه می‌گردد

۲- اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی.

به عنوان نمونه در خصوص پیشگیری از وقوع جرائم به چند مورد عملی که در پرونده‌ها به وفور مشاهده می‌شود، اشاره می‌گردد:

از حدود پانزده سال قبل و از زمانی که بانک‌ها موظف شدند برای افتتاح حساب از بانک مرکزی جمهوری اسلامی استعلام فقدان سابقه در خصوص افتتاح‌کننده حساب اخذ نمایند، افراد زیادی با شناسنامه‌های جعلی یا با دست بردن در اسناد سجلی خود و یا با اسناد سجلی مسروقه یا احياناً با ارائه تصاویر اسناد سجلی معجول در شهرهای مختلف و شعب مختلف بانک‌ها و با اسامی معجول و هویت موهوم مبادرت به افتتاح حساب و اخذ دسته چک از بانک‌های مختلف نموده و در آن واحد و در مدت کوتاهی با اجاره نمودن مکانی تجاری میلیاردی تومانی از اموال مردم را با صدور صدها و بلکه هزاران چک به یغما برده و از این طریق امنیت اقتصادی جامعه را سلب نمودند در این پروسه هزاران نفر افراد آبرومند، بی‌خانمان و ورشکسته شدند زیرا نمی‌دانند اموال آنها را چه کسی برده است و در تحقیقات این نوع پرونده‌ها برای شناسایی متهمین اصلی، پس از اخذ مدارک افتتاح حساب، مشخص می‌گردد معرفین این حساب‌ها هم هویت معجول و یا آدرس‌های غیر واقعی ارائه داده و با استعلام از ادارات ثبت احوال مربوطه مشخص می‌گردید که هویت آنها جعلی و یا اسناد سجلی

مسروقه و... است.

و یا افرادی با زد و بند و رابطه ناسالم یا تطمیع با همان شیوه مزورانه مبادرت به اخذ دسته چک می‌کردند و چکهای سفید و بدون امضاء خود که با هویت معجول بوده را به ازای هر برگ ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تومان یا به قیمت‌های پایین یا بالاتر به اشخاص می‌فروشدند و آنها نیز با نوشتن ارقام نجومی در آنها مبادرت به بردن اموال مردم می‌نمایند.

ملاحظه می‌گردد این همه نا بسامانی‌ها به علت فعالیت ناقص در عملکرد بانک هاست یا پرونده‌های دیگر مطروحه حکایت از آن دارد که افراد کلاهبردار با هویت موهوم و معجول مبادرت به ثبت شرکت‌ها نموده و با این هویت معجول مبادرت به افتتاح حساب و اخذ دست چک از بانکهای مختلف و با معتبر جلوه دادن شرکت خود و اینکه به ثبت رسیده موفق به بردن اموال بازاریان می‌گردند.

مشاهده می‌گردد عملکرد ناقص بانک‌ها و ثبت شرکت‌ها در افتتاح حساب و ثبت شرکت، موجب و سبب اتلاف اموال مردم گردیده است و اگر دادستان با تشکیل جلسات کاری با روسای بانک‌ها و ثبت شرکت‌ها آنها را موظف می‌نمود که برای جلوگیری از این همه ناهنجاری‌های اجتماعی، برای افتتاح حساب یا ثبت شرکت، در خصوص اصالت و اعتبار سند سجلی فرد متقاضی، تصویر اسناد ارائه شده را به ثبت مربوطه ارائه می‌داد و در صورت اطمینان از اصالت و اعتبار آن سند سجلی مبادرت به افتتاح حساب یا ثبت شرکت می‌نمود تا این همه فجایع مالی در کشور به وقوع نمی‌پیوست ولی با یک اقدام پیشگیرانه و ساده می‌شد از هزاران و بلکه میلیون‌ها کلاهبرداری در کشور جلوگیری کرد و دستگاه قضایی و قربانیان این نوع جرائم را با این معضل بزرگ مواجه نمی‌کرد.

حال مسئول این همه نابسامانی‌های اقتصادی در این زمینه کیست؟ به نظر من مسئول اصلی این نابسامانی‌ها، دستگاه‌های ذیربط هستند که وظایف و تکالیف قانونی خود را به درستی انجام نمی‌دهند و با ایجاد خلأها، روزه‌های نفوذی برای استفاده و بهره برداری کلاهبرداران فراهم می‌نمایند و در موارد موصوف اگر نگوییم در برخی موارد متصدیان امر از لحاظ کیفی مسئول بودند ولی در اینکه این دستگاه‌ها از حیث مدنی مسئول هستند، شکی وجود ندارد زیرا مبانی مسئولیت مدنی را چه نظریه تقصیر و یا خطر و یا تضمین حق بگیریم در فرضی که متقاضی افتتاح حساب و ثبت شرکت دارای هویت معجول و موهوم باشد، بانک‌ها و اداره ثبت شرکت مسئول می‌باشند زیرا آنها با اقدامات خود موجب و سبب

در بسیاری از پرونده‌ها خصوصاً پرونده‌های مهم، متهم دستگیر نشده و با صرف احضار و عدم حضور، پرونده‌ها با صدور کیفرخواست غیابی به دادگاه ارسال می‌گردد و این نحوه اقدام جز اطلاع دادرسی و گسترش جرائم به وسیله متهمین متواری نتیجه‌ای در بر ندارد

۱- اصل در معیت بودن دادرسی در کنار دادگاه:

اولین موضوعی که بایستی قضات محاکم و دادرسی‌ها بدان توجه کنند این است که همه در راه رضای خدا مجاهدت می‌نمایند و این فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها بر اساس مقررات قانونی بایستی در چارچوب‌هایی قرار بگیرد و یکی از اصول و قواعد حاکم آن است که در هر حوزه قضایی دادرسی در معیت دادگاه است و این قاعده قانونی ایجاب می‌کند که دادرسی‌ها قانوناً مکلف به اجرای رفع نواقص مورد نظر و مطروحه از ناحیه دادگاه‌های صالحه باشند.

چنانچه در تبصره ۲ ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری سابق به صراحت قید شده بود که ضابطین و دادرسی‌ها مکلفند تحقیقات و اقدامات مورد نظر دادگاه را انجام و پرونده را اعاده نمایند و همین تکلیف قانونی دادرسی‌ها در قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به انحای مختلف ملحوظ شده است ولی متأسفانه بعضاً مشاهده می‌گردد که برخی از همکاران بازپرس یا دادیار به جای تکلیف قانونی خویش، در مقام مجادله یا احياناً مقابله با نهاد دادگاه بر می‌آیند و این امر بدیع و نویی است که گاه مشاهده می‌گردد و این امر جز اطلاع در رسیدگی و تردهای زائد پرونده بین دو نهاد، نتیجه‌ای عاید ندارد در صورتی که قانون‌گذار در جاهای مختلف و از جمله تبصره یک ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه را مخیر نموده که اگر نقص در تحقیقات یا انجام اقدامی را لازم بداند می‌تواند با ذکر موارد نقص، انجام آن را از دادرسی مربوطه بخواهد و ماده ۳ و تبصره یک ماده ۱۴ قانون موصوف و مستفاد از ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی این است که دادرسی حق اختلاف با دادگاه را ندارد.

۲- بار کشف جرم بر عهده دادرسی است. اولین وظیفه دادرسی «کشف جرم» است. کشف جرم صرفاً با شکایت شاکی یا گزارش، حاصل

اتلاف اموال و خسارت به زیان‌دیدگان شده اند و آن دستگاه‌ها شخص و هویتی را تایید و برای وی افتتاح حساب و دسته چک داده یا شرکت او را به ثبت رسانده است که وجود خارجی ندارد از این رو در چنین مواردی بایستی زیان‌دیدگان از چنین جرائمی را به اقامه دعوی حقوقی به طرفیت بانک‌های افتتاح‌کننده حساب ارشاد نمود تا بانک‌ها قدری به خود آیند.

اما دادستان‌ها نیز اگر اقدام‌های پیشگیرانه در این زمینه را انجام نداده باشند، مسئول هستند زیرا یکی از وظایف دادستان‌ها مبارزه با بزهکاری اقتصادی و برقراری نظم اقتصادی در کشور است.

اقدامات پیشگیرانه دادستان‌ها از وقوع جرائم به گستردگی نوع جرائم می‌باشد و در هر عرصه و زمینه بایستی دادستان‌ها با همکاری دستگاه‌های ذریبط، اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند تا وقوع جرائم در جامعه به حداقل برسد. از جمله آگهی‌های منتشره در مطبوعات که در موارد بسیاری کلاهبرداران از طریق آگهی در روزنامه با عناوین مختلف، اعطای وام، معرفی ضامن، فروش خودرو و... بدون اینکه دفاتر روزنامه‌ها کوچکترین مدرک شناسایی از آنها اخذ نمایند، صرفاً با اخذ وجهی مبادرت به انتشار آگهی مربوطه می‌نمایند و از این طریق افراد اجتماع به دام آن کلاهبرداران می‌افتند.

پرونده مطروحه در دادرسی نشان می‌داد که دو نفر با آگهی خودروهای گران قیمت با قیمت نازل در روزنامه از دهها نفر کلاهبرداری نموده و مساعی و تحقیقات لازم جهت شناسایی فردی که مبادرت به دادن آگهی نمود، به علت فقدان آدرس و مشخصات واقعی ناکام ماند تا اینکه ماموران پلیس روزها با بررسی آگهی‌های این چنینی بعنوان خریدار وارد عمل شده در معامله‌ای صوری و با هدایت شکات، متهمین دستگیر گردیدند اکنون لازم است دادستان‌ها در این عرصه‌ها و از باب پیشگیری از وقوع جرائم وارد شده و با برگزاری جلسات با مسئولین مطبوعات و با تدوین راهکارها و تدابیر و چارچوب‌های مشخص به آگهی‌های مندرج در روزنامه‌ها سرو سامان دهند تا راه نفوذ کلاهبرداران از این طریق مسدود گردد. و از سوی دیگر ضابطین را مأمور نمایند به آدرس‌های مربوطه مراجعه تا کسانی که بدون پرداخت مالیات و بدون اخذ مجوز لازم به صورت غیر قانونی در عرصه‌های مختلف پزشکی، بهداشتی، خدماتی و... فعالیت می‌کنند، برخورد‌های قانونی به عمل آید.

اما نواقصی که در عملکرد گروه‌های سه‌گانه در پرونده‌های مطروحه مشاهده شده به شرح ذیل می‌باشد:

نمی‌گردد. قانون‌گذار با وضع بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بار کشف جرم را بر عهده دادرسی گذاشته است و این تکلیف قانونی در قسمتهای مختلف اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز بر آن تاکید شده است آنجا که قوه قضائیه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و احیاءکننده حقوق عامه و کاشف جرائم اعلام نموده است و این تکلیف قانونی بیانگر این مطلب است که دادرسی چه در جرائم قابل گذشت و چه در جرائم غیر قابل گذشت و به منظور تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش عدل در جامعه، بایستی به این وظیفه عمل نماید در حالی که بعضاً مشاهده می‌گردد که برخی شعب بازپرسی و دادیاری به این مهم توجه لازم مبذول نمی‌نمایند و منتظر شاکی هستند تا دلیلی ارائه نماید و اگر دلیلی ارائه نداد چه در جرائم قابل گذشت و یا غیر قابل گذشت، تحقیقات را متوقف و مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می‌نمایند در حالی که همه می‌دانیم شکایت یا گزارش: شروع تحقیقات و سرخ کشف یک جرم است که شعب دادرسی با داشتن این سرخ و با قدرت قانونی که دارند می‌بایستی تحقیقات مقدماتی برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب و دستگیری متهم و تحقیق از وی و اخذ سوابق کیفری وی در جرائم غیر قابل گذشت و در صورت لزوم استعلامات لازم و در صورت لزوم ارجاع امر به کارشناسی، معاینه محل، تحقیقات محلی، تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم را انجام دهند تا دقیقاً دلایل له و علیه متهم مشخص شود تا هم شعب دادرسی به درستی بتوانند اظهار نظر قضایی نمایند و هم قضات محاکم بتوانند رای شایسته و متناسب با شخصیت بزهکار صادر نمایند.

۳- بار تعقیب متهم به جرم بر عهده دادرسی است

بازپرسان و دادیاران پس از کشف جرم، وظیفه دارند متهم به جرم را تعقیب و با اقدامات قانونی خویش از جمله احضار، جلب، اذن ورود به مخفیگاه نسبت به دستگیری وی اقدام نمایند تا تحقیقات لازم را از وی به عمل آورند و دلایل له و علیه او به خوبی هویدا و بررسی گردد و در صورت وجود دلایل دال بر مجرمیت وی نسبت به صدور قرارهای تامین کیفری اقدام نمایند ولی پرونده‌های ارسالی از دادرسی‌ها حکایت از آن دارد که در بسیاری از پرونده‌ها خصوصاً پرونده‌های مهم، متهم دستگیر نشده و با صرف احضار و عدم حضور، پرونده‌ها با صدور کیفرخواست غیابی به دادگاه ارسال می‌گردد و این نحوه اقدام جز اطلاع دادرسی و گسترش جرائم به وسیله

متهمین متواری نتیجه‌ای در بر ندارد و مستفاد از مقررات قانونی از جمله بندک ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب این است که قاعده و اصل آن است که مقامات دادسرا بایستی نسبت به دستگیری و تعقیب متهم اقدام و پس از پایان تحقیقات آخرین دفاع را از وی اخذ نمایند و فقط در موارد نادر مبادرت به صدور کیفرخواست غیابی نمایند زیرا وقتی متهم دستگیر نشده باشد، تحقیقات پرونده نیز ناقص است و آرای مبتنی بر تحقیقات ناقص نیز سست و متزلزل می‌باشد.

۴- دادسرا نهاد تحقیق است

با احیاء دادسرا، یکی از وظایف دادسرا تحقیق است و در حقیقت همان وظایفی را که قضاوت تحقیق در سیستم دادگاه‌های عمومی و انقلاب انجام می‌دادند با اعطاء و ماموریت‌های اضافی به نهاد دادسرا منتقل گردید. تحقیقات دادسرا از این حیث حائز اهمیت است که درجه استحکام و استواری آرای محاکم به تحقیقات آنان بستگی دارد و هرچه تحقیقات مرجع دادسرا جامع و کامل باشد به همان درجه و میزان آرای محاکم از استواری و استحکام غیرقابل نقضی برخوردار می‌باشند و این امر به درستی حاصل نمی‌گردد مگر اینکه مقدمات آن فراهم باشد و از مقدمات آن کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم به جرم است و تحقیقاتی که فاقد یکی از ارکان موصوف باشد، از استحکام چندانی برخوردار نبوده و ناقص می‌باشند و نقض خیلی از آراء غیابی در محاکم، به علت همین نقض تحقیقات در دادسراها و غالباً به علت عدم تعقیب متهم و عدم استماع دفاع آنها بوده که موجب اتلاف وقت اصحاب پرونده و محاکم را فراهم نموده است، می‌باشد.

در بررسی پرونده‌های ارسالی به محاکم نواقصی به شرح ذیل مشهود گردید

• با توجه به اینکه حسب تصریح بند ۴ و ۵ قسمت م ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ذکر دلایل توجه اتهام به متهم و همچنین ذکر مواد قانونی منطبق با عمل مجرمانه متهم در کیفرخواست ضروری است ولی متأسفانه در بسیاری از قرارهای مجرمیت و کیفرخواست‌های ارسالی به این مهمات توجه نمی‌گردد در حالی که توجه و اهمیت دادن به تنظیم قرارهای نهایی و کیفرخواست‌ها که ماحصل تلاش‌ها و علم و دانش و کارایی و پختگی مقامات دادسرا هاست و درمنظر عده‌ای از افراد جامعه قرار می‌گیرد، از تکالیف قانونی دادسرا هاست.

• در پرونده‌های مهم از جمله انواع سرقت

و کلاهبرداری ها، غالباً مشاهده شده قرارهای تأمین کیفری کفالت صادر می‌گردد که متناسب با اهمیت جرم و مجازات قانونی و ضرر و زیان ناشی از جرم نمی‌باشد و این دسته مجرمین با سپردن تأمین کیفری سبک آزاد و مجدداً مرتکب همان جرائم شده و به این نحو جامعه را دچار ناامنی می‌نمایند علاوه برآن صدور چنین قرارهای تأمین کیفری، اجرای حکم را دچار مشکل می‌نماید.

• با توجه به ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی و لحاظ تکرار جرم در آرای صادره و اینکه در برخی از جرائم همچون انواع سرقت‌ها طبق ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره این ماده، دادگاه حداکثر مجازات مقرر در قانون را اعمال خواهد نمود و در مواردی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه از اعمال جهات مخففه در تعیین مجازات منع گردیده است، متأسفانه دادسراها در جرائم غیرقابل گذشت، خصوصاً جرم سرقت، کمتر سوابق کیفری متهمین این گونه جرائم را اخذ می‌کنند و در نتیجه دادگاه‌ها نمی‌تواند با توجه به شخصیت و خطرناکی اعمال مجرمانه و سوابق کیفری متهم، رأی عادلانه متناسب با سوابق کیفری متهم صادر نمایند و لازم است دادستان‌ها و دادیاران اظهارنظر در راستای وظایف قانونی و در جرائم غیرقابل گذشت، در صورت وجود چنین نقضی، ضرورت انجام این نقیصه را از شعب دادیاری و بازپرسی بخواهند تا محاکم بدوی و تجدیدنظر و با توجه به شخصیت متهم، اظهارنظر قضایی دقیقی بنمایند.

• با توجه به اینکه احراز جرم «ریا» وفق ماده ۵۹۵ «اضافه»ی پرداختی است مع‌الوصف مکرر مشاهده شده بدون صدور قرار ارجاع امر به کارشناسی و حسابرسی در این خصوص: اظهارنظر قضایی نهایی می‌گردد.

• در پرونده هایی با موضوع سرقت، کلاهبرداری، تحصیل مال از طریق نامشروع و... با توجه به تکلیف قانونی در خصوص رد اموال، متأسفانه در برخی از پرونده ها، کمیت و کیفیت اموال و ایضاً نام شکات در قرار مجرمیت و کیفرخواست ذکر نمی‌گردد.

بعضاً مشاهده شده در پرونده هایی که مرکب از قرار مجرمیت

و منع تعقیب است پرونده بدون ابلاغ قرار منع تعقیب به اشخاص ذینفع به دادگاه ارسال می‌گردد که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌گردد

• در پرونده‌های سرقت گوشی تلفن همراه، صرفاً با استعلام از شرکت‌های مخابراتی که نشان می‌دهد که گوشی مسروقه در یک تاریخ مشخص مورد استفاده سیم‌کارت مشخصی قرار گرفته است، مبادرت به صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست می‌گردد، در حالی که غالباً سیم کارتهای موصوف از سوی مالکین آنها دست به دست فروخته شده است و چنین اقدامی از سوی مراجع تحقیق جز اطاله وقت شکات این نوع پرونده‌ها و نهایت صدور حکم براءت متهم، فرضی ندارد و شکات این نوع پرونده‌ها به علت عدم اتخاذ شیوه درست تحقیقاتی از سوی مراجع تحقیقی به حق و حقوق خود نائل نمی‌شوند و در این خصوص لازم است پس از اینکه مشخص گردید که گوشی مسروقه نصب بر سیم‌کارت مشخصی گردید، پرنیت تلفنی سیم‌کارت مذکور اخذ و با شیوه‌های خاص پلیسی از جمله از طریق مخاطبین آن سیم‌کارت، استفاده کننده واقعی از گوشی مسروقه شناسایی و پس از شناسایی استفاده کننده و کشف گوشی مسروقه، می‌توان به راحتی به سارق نیز دسترسی پیدا کرد و با این شیوه درست، هم مالخر و هم سارق دستگیر می‌گردند و قربانیان این نوع جرائم نیز به حقوق خود دست می‌یابند.

• در پرونده‌های با موضوع جعل، بدون مشخص کردن مورد جعل که ممکن است جعل تمام سند یا بخشی از سند یا امضاء و یا اثر انگشت ذیل سند باشد و گاه بدون کارشناسی اظهارنظر قضایی می‌گردد.

• در پرونده‌های با موضوع توهین و فحاشی، غالباً الفاظ رکیک مشخص نمی‌باشند و در این خصوص از شاک و شهود، تحقیق به عمل نمی‌آید که الفاظ استعمال شده رکیک کدامند تا دادگاه با توجه به عرف مشخص نماید بیان آن الفاظ مشمول مواد قانونی می‌باشند یا خیر.

• در پرونده هایی که دلیل صدور قرار مجرمیت، بینه شرعی است، گاهاً مشاهده شده به اظهارات کلی شهود در مرجع انتظامی اکتفا شده است و در مواردی که اظهارات آنان در شعب دادسرا اخذ شده است بدون حضور طرفین پرونده اظهارات آنان اخذ شده و حق جرح و تعدیل شهود از متهم سلب گردیده است.

• با توجه به اینکه بر اساس مقررات قانونی، بی‌احتیاطی، بی‌مبالائی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت، تقصیر جزایی هستند و این عناوین به «ها، هی، هی» جرم جزایی نمی‌باشند ولی غالباً در صدمات بدنی غیر عمدی یا قتل‌های غیر عمدی به این نحو تفهیم اتهام می‌گردد «بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به صدمات بدنی غیر عمدی» یا «بی‌احتیاطی

این سوالات را در بدو امر از وی نکرده و موجب اتلاف وقت وی شده است.

• در پرونده‌های متعدد مشاهده شده که قرار مجرمیت و کیفر خواست با اسامی مجعول تنظیم و صادر شده است و شعب دادسرا بدون به کارگیری مساعی خویش در شناسایی هویت واقعی شخص یا اشخاص مجعول مبادرت به صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست نموده و معلوم نیست حکمت صدور چنین قرارها و کیفرخواست‌هایی چیست؟ و بر فرض که رای دادگاه‌ها نیز بر مبنای چنین کیفرخواست‌هایی صادر گردد، نتیجه و ثمره‌ای جز اتلاف سرمایه‌های انسانی جامعه و مدعی العموم و قربانیان جرائم نمی‌گردد.

■ گفتار سوم: نواقص عملکردی دادیاران

اظهارنظر

دادیاران اظهارنظر می‌بایستی از میان دادیاران با تجربه و متبحر و دقیق و حساس نسبت به حقوق اجتماع انتخاب گردند و در هر دادسرا بعنوان اهرمی امین و قوی و اصلی بر فعالیت‌های شعب دادیاری و باز پرسى نظارت تخصصی داشته باشند. زیرا کلیه پرونده‌هایی که به هر نحوی منتهی به صدور قرار نهایی می‌گردند از منظر این قضات می‌گذرند از این رو جهت کارایی بهینه این قضات لازم است با توجه به کیفیت و کمیت شعب دادسراها، شعب اظهارنظر تشکیل گردد و بر فعالیت‌های هر چند شعبه دادیاری یا باز پرسى، دادیار اظهارنظری انتخاب تا اولاً بر کار آن شعب، نظارت و اظهارنظر قضایی بنماید و ثانیاً در هنگام صدور کیفرخواست، تصویری از قرار مجرمیت و کیفرخواست بعنوان بدل تهیه گردد تا هنگامیکه آراء دادگاه به دادستان‌ها ابلاغ می‌گردد، آنها براحتی بتوانند بعنوان مدعی العموم از حق اعتراض خویش به آراء دادگاهها بهره برداری نمایند.

اما هم‌اکنون وضعیت این دادیاران چگونه است، بعضاً مشاهده شده که هر دادیار اظهارنظر علاوه بر تصدی یک شعبه و رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی به آن شعبه، بر پرونده‌های شعب دیگر بعنوان دادیار اظهارنظر، اظهارنظر قضایی می‌نماید و حجم گسترده این دو فعالیت موجب شده که گاهاً این دادیاران بدرستی از وظایفی که بعنوان دادیار اظهارنظر بر عهده آنهاست بر نمی‌آیند و صرفاً و با اعتماد به تحقیقات انجام شده توسط شعب دادیاری و باز پرسى، با قرارهای صادره از ناحیه آنها موافقت می‌نمایند و کمتر دیده شده است که دادیاران اظهارنظر با نظریه‌ها و راهکارهای قضایی خویش به شعب تحت

امانت تشخیص داده و پرونده به دادگاه ارسال شده است و دادگاه با استدلالی که بعمل آورده و به این دلیل که متهم کارمند دولت بوده و در انجام وظایف محوله وجوهی که به وی سپرده شده است به نفع خود برداشت کرده، تشخیص داده که جرم ارتكابی اختلاس است و پرونده را جهت اصلاح قرار مجرمیت و کیفرخواست مطابق با تشخیص دادگاه به دادسرا ارسال نموده است ولی مقامات دادسرا بدون اجرای دستور دادگاه، پرونده را با این عنوان که دادگاه می‌تواند طبق تشخیص خود مبادرت به صدور رای نماید، به دادگاه ارسال نموده و مجدداً دادگاه استدلال کرده که درست است که دادگاه می‌تواند و باید بر طبق تشخیص خود عمل کند، به آنها متذکر شده است که بایستی رای دادگاه در راستا و هم جهت و هم سنخ قرار مجرمیت و کیفرخواست باشد و با دو بار ارسال پرونده، دادگاه توانست به این مقصود برسد و این گونه اقدامات دادسراها موجب تطویل در رسیدگی می‌گردد.

• بعضاً مشاهده شده در پرونده‌هایی که مرکب از قرار مجرمیت و منع تعقیب است پرونده بدون ابلاغ قرار منع تعقیب به اشخاص ذینفع به دادگاه ارسال می‌گردد که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌گردد یا اینکه قبل از انقضای مهلت ده روزه اعتراض، پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد و این موضوع موجب معضلاتی از جمله تعدد مراجع رسیدگی به یک پرونده شده است.

• با توجه به تحریم و منع قانونی در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اینکه دادرسان و قضات تحقیق و ضابطین نمی‌توانند به عذر اینکه متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند غالباً مشاهده شده با وجود دلایل ارتكاب جرم در پرونده‌ها، شعب دادسرا در چنین مواردی قرار منع تعقیب به لحاظ عدم کفایت دلیل صادر می‌کنند و در چنین مواردی شعب دادسرای مذکور مکلف به ادامه تحقیقات و تعقیبات جهت شناسایی و دستگیری متهم یا متهمین هستند، و صدور چنین قرارهایی موجب تضییع حقوق صاحبان حقوق می‌گردد.

• در پرونده‌های با موضوع جرم صدور چک بلامحل و با وصفی که شاکی حضور دارد، بدون تحقیقات لازم و فنی در چارچوب ماده ۱۳ قانون صدور چک از شاکی، قرار مجرمیت و کیفرخواست صادر می‌گردد و در محاکم با تحقیقات جزئی از شاکی مشخص می‌گردد که چک موضوع شکایت مشمول ماده ۱۳ قانون صدور چک می‌باشد و موجب نارضایتی شاکی می‌گردد که چرا دادسرا

در امر رانندگی منجر به قتل غیر عمدی» در حالی که جرم ارتكابی قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی و... در امر رانندگی است یا صدمات بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی است.

• گاه مشاهده شده که پرونده‌های کم اهمیت و تحت عناوین قدیمی خلاف به دادگاهها ارسال می‌گردد (از جمله رمالی و...) اگر چه طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرائم تا سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال مستقیماً در این دادگاه‌ها مطرح می‌گردند ولی با توجه به ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف که رسیدگی به امور خلافی را از صلاحیت‌های شوراهای دانسته و با توجه به حکومت و ورود این قانون بر قانون سابق‌الذکر، لازم است چنین پرونده‌هایی به شوراهای حل اختلاف ارسال گردد.

● در پرونده‌های متعدد مشاهده

شده که قرار مجرمیت و کیفر

خواست با اسامی مجعول تنظیم و صادر

شده است و شعب دادسرا بدون به

کارگیری مساعی خویش در شناسایی

هویت واقعی شخص یا اشخاص مجعول

مبادرت به صدور قرار مجرمیت و

کیفرخواست نموده و معلوم نیست

حکمت صدور چنین قرارها و

کیفرخواست‌هایی چیست؟

• گاهاً مشاهده شده که دادیاران اظهارنظر

در اجرای بند «ه» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تحقیقات بازپرسان را ناقص دانسته و موارد نقص را نیز مشخص می‌نمایند ولی بازپرسان چون به زعم خود تحقیقات را کامل تصور می‌کنند، پرونده را جهت حل اختلاف به محاکم ارسال می‌نمایند در حالی که وفق مقررات قانونی، بازپرسان در خصوص نواقص تحقیقات معین شده از سوی دادستان و دادیاران اظهارنظر مکلف به اجرای تحقیقات مورد نظر آن مقامات می‌باشند و لازم است سرپرستان دادسراها با برگزاری جلسات این نقیصه را جبران نمایند.

• باتوجه به اصل و قاعده کلی هم سو و هم جهت و هم سنخ بودن قرارهای مجرمیت، کیفرخواست و رای دادگاه، مشاهده شده که مقامات دادسرا، جرم ارتكابی متهم را خیانت در

وظایف قانونی خویش برآیند. اگر در هر دادسرا قرارهای مجرمیت و کیفر خواست‌ها بطور مستدل و مستند و جامع و کامل تنظیم گردد و در هر دادسرا دو دادیار اظهارنظر وجود داشته باشد و هر دادیار اظهارنظر در خصوص هر پرونده‌ای که با صدور کیفر خواست به دادگاه ارسال می‌گردد، بدلی متشکل از قرار مجرمیت و کیفر خواست تهیه نماید و به گونه‌ای عمل گردد که آراء صادره از سوی محاکم نیز به دادیاری که بعنوان نماینده دادستان مبادرت به تنظیم کیفر خواست نموده، ابلاغ گردد و وی نیز از سوی دادستان اختیار اعتراض به آراء را به نمایندگی از دادستان داشته باشد، براحتی دادستان‌ها می‌توانند نقش خودشان را در کلیه مراحل رسیدگی به پرونده‌ها به خوبی بازی نموده و از حقوق اجتماع دفاع نمایند در بخش اجرای احکام به صرف تقاضای محکوم له جهت اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی، پرونده‌ها جهت اعمال این ماده قانونی به محاکم

کلیه دادگاههای عمومی جزایی جلسات دادگاهها بدون حضور واقعی نماینده دادستان تشکیل می‌گردد و بعداً بصورت تشریفاتی دادیاری از دادسرا بعنوان نماینده دادستان صورتجلسات دادگاه را امضاء می‌نماید و مشاهده می‌گردد با وصفی که دادسرا با آن همه هزینه‌های سنگینی که مجدداً احیاء گردید ولی متأسفانه هنوز نقش قابل توجه و موثری در محاکم عمومی جزایی ندارد و از سوی دیگر پس از صدور رای در بسیاری از موارد آراء دادگاهها به نمایندگان دادستان‌ها ابلاغ نمی‌گردد و نمایندگان دادستان‌ها نیز علاقه‌ای به ابلاغ آراء به آنان ندارند در حالی که طبق تبصره ۵ الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۸ تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون مذکور، نماینده دادستان‌ها در صورت لزوم می‌توانند با رعایت مهلت یک ماهه نسبت به تجدید نظر خواهی از آراء قطعی و ۲۰ روزه نسبت به آراء غیر قطعی اقدام نمایند و از حقوق اجتماع دفاع نمایند.

محدوده و قلمرو فعالیت دادستان‌ها منحصر به امر کشف جرم و تعقیب متهم و تحقیق نبوده بلکه قلمرو فعالیت آنها در تمام مراحل رسیدگی به پرونده‌ها از مرحله تحقیق گرفته تا مراحل محاکمه بدوی و محاکمه تجدیدنظر و اجرای حکم مشهود می‌باشد

مربوطه ارسال می‌گردد درحالیکه بر اساس ترتیبات قانونی مندرج در ماده مذکور در صورت عدم دستگیری محکوم علیه از طریق اهرم‌های قانونی و عدم تنظیم صورتجلسه امتناع محکوم علیه از اجرای حکم و سایر ترتیبات، صدور اعمال ماده ۶۹۶ قانون موصوف فاقد وجهت قانونی است و ارسال چنین پرونده‌هایی موجب تطویل اجرای حکم و اتلاف اوقات محاکم می‌گردد.

به امید آن روز که دادسراها با تمام قوت و توان و با به کارگیری دادستان‌های توانمند و قانونمند و با رفع عوامل نقص عملکردی احصاء شده و با حضور گسترده در تمام عرصه‌های زندگی اجتماع در جهت پیشگیری از وقوع جرائم و در صورت وقوع جرائم، با تمام وجود از حقوق قربانیان جرائم و مظلومین حمایت و به مقابله با مجرمین و ستمکاران برخیزند و حدیث «کونوا للمظلوم عوناً و للظالم خصماً» را در جامعه اسلامی ایران پیاده نمایند.

نظارت خویش در جهت حل معمای پرونده‌ها گام موثری برداشته باشند. یا اگر هم در برخی دادسراها دادیاران اظهارنظر صرفاً به امراض اظهارنظر قضایی اشتغال داشته باشند ولی آنقدر پرونده‌های ارجاعی به آنها جهت اظهارنظر زیاد می‌باشند که مجال مطالعه دقیق پرونده‌ها و اشراف به نواقص کار را به آنها نمی‌دهد تا نظارت واقعی بر شعب مربوطه داشته و در صورت لزوم تعالیم لازم را به آنها ارائه نمایند. از اینرو لازم است این نقیصه را جبران نمود زیرا هر چه بیشتر این قسمت نظارتی تقویت گردد به همان نسبت در نتایج حاصله در جهت احقاق حق و ابطال باطل موثر بوده و کمتر پرونده‌ای به علت نقص تحقیقات از دادگاه‌ها به شعب دادسراها مجدداً اعاده می‌گردد و کمتر قرار صادره‌ای از قرارهای صادره آن شعب نقض خواهد گردید و علاوه بر این، تقویت این قسمت موجب تسریع در رسیدگی‌ها و تعیین تکلیف به پرونده‌ها می‌گردد.

گفتار چهارم: نظارت دادسراها بر دادگاهها

یکی از وظایف مهم دادستان‌ها نظارت بر فعالیت دادگاههاست. نظارت دادسرا بر دادگاه شاید در بدو امر عجیب باشد ولی نظارت وی از طریق حضور در تشکیل جلسات دادگاهها (بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب) و اعتراض به آراء دادگاه کیفری استان (بند ب تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون موصوف) و اعتراض به حکم براءت یا محکومیت غیر قانونی متهم در آراء دادگاههای عمومی جزائی، صورت می‌گیرد.

دادستان‌ها با تمام وجود بایستی از حقوق اجتماع دفاع نماید و بایستی با حضور خویش در جلسات محاکم بعنوان مدعی العموم از کیفرخواست صادره دفاع و در صورت لزوم با بیان خطرناکی شخصیت متهم و احیاناً تعدد یا تکرار جرم نسبت به مرتکب درخواست اشد مجازات برای وی بنماید طبق ماده ۸ قانون موصوف، قضاات دادگاهها و دادسراهای عمومی و انقلاب مکلفند به شکایات موافق قوانین موضوعه رسیدگی نمایند و یکی از این قوانین بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است که حضور دادستان یا معاون یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان را در تشکیل جلسات دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب ضروری دانسته به گونه‌ای که تشکیل جلسات دادگاه بدون حضور دادستان یا نماینده وی فاقد وجهت قانونی بوده و در صورت صدور رای، می‌تواند از موجبات نقض رای صادره از سوی محاکم تجدیدنظر باشد ولی متأسفانه در

نتیجه‌گیری

ملاحظه می‌گردد محدوده و قلمرو فعالیت دادستان‌ها منحصر به امر کشف جرم و تعقیب متهم و تحقیق نبوده بلکه قلمرو فعالیت آنها در تمام مراحل رسیدگی به پرونده‌ها از مرحله تحقیق گرفته تا مراحل محاکمه بدوی و محاکمه تجدیدنظر و اجرای حکم مشهود می‌باشد و اعطاء اختیارات قانونی به این گستردگی به آنان به این علت است که آنها با تمام توان و بعنوان مدعیان دفاع از حقوق اجتماع، از این حقوق در تمام مراحل رسیدگی دفاع نموده تا آراء شایسته‌ای که موجب تنبه مجرمین گردد، در محاکم صالحه صادر گردد. آرای که موجب بازدارندگی مجرم و سایر افراد اجتماع گردد.

ولی متأسفانه در دادسراهای ما، این خلاء فعالیت دادستان‌ها مشهود است و آنها با بهانه‌های مختلف از جمله کمبود نیرو نتوانسته اند از این فرصت‌های قانونی استفاده نمایند و در نتیجه از عهده این مسئولیت بزرگ برنیامده اند آنها که آمار پرونده‌های تجدید نظر در ید اختیار آنهاست بررسی نمایند که چند درصد از پرونده‌های محاکم تجدیدنظر، تجدیدنظرخواه دادستان‌ها می‌باشند؟ به یقین شاید آمار آنها به یک درصد هم نمی‌رسد. آنها که مدیران توانمندی هستند به خوبی می‌دانند که توجیه کمبود نیرو، توجیه منطقی نمی‌باشد زیرا مدیران و دادستان‌های توانمند با همین کمبود نیروها و با راهبردهای مناسب می‌توانند به خوبی از عهده